

تاریخ فلسفه حقوق

« ۵ »

فلسفه حقوق در عصر جدید

ماکیاول و بودن

نیکولا ماکیاول (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷)، که شباهت وی بسیارستمداران بیشتر است تا فلاسفه، یکی از اولین کسانی است که سیاست را با توجه بروح عصر جدید مطالعه نمود و در این طریق، دور از نفوذ فلسفه جزمی اسکولاستیک، مسائل تاریخی و معرفت‌النفسی را چراغ راه خویش قرار داد.

وی بخصوص مرد عمل بود و تألیفات مهمش را پس از کناره‌گیری از مشاغل دولتی تحریر کرد. بهترین آنها عبارتند از: **شاهزاده‌ها** و **تفتار در خصوص اولین عشره تیت لیو**.

ماکیاول در جستجوی عللی بوده که ضامن ثبات دولت باشد. برای این منظور سعی میکند، با تحلیل قواعد و مقررات دولت رم، که بوسیله تیت لیو نقل شده، از تاریخ قدیم استفاده نماید. وی افراد بشر را چنانکه هستند یعنی با امیال و معایشان در نظر میگیرد. ماکیاول، بطور کلی، مسائل عملی را مورد مطالعه قرار داده فقط آنها را قابل اعتماد میدانند.

وی در اثر وضع اسف‌انگیز آنروز ایتالیا، که بازبچه دست حکمرانانی چند بود، بایدآل اتحاد وطن پی برد. معدلک پیوسته پیرو روش استقراء و تحلیل وقایع تاریخی بود و با توجه بشرائط واقعی زمان خود (حتی غم‌انگیزترین آنها) در پی آن بود که چگونه برای یک ایتالیای مستقل از آن‌ها استفاده نماید.

ماکیاول، بدون توجه باصول اخلاقی، وسائل را، که بعقیده او، برای رسیدن باین هدف عالی مؤثرتر و سزاوارتر است تعیین میکند. و در بعضی موارد، برای سلطانی که بخواهد برای ایتالیا حکومت و تسلط یابد، خدعه و خشونت را جائز دانسته حتی آنها را سفارش میدهد.

کاربرد اینگونه وسائل در زمان ماکیاول معمول بوده؛ ولی توصیه آنها (که از نظر اخلاق بسیار مذموم میباشند) آثار وی را از نظر اهل بصیرت انداخته تا آنجا که، در سیاست،

ماکیاولیسم دارای معنایی هست و کوچک شده در عبارت زیر خلاصه میشود: « **تجواز هر گونه وسیله که ما را به هدف نزدیک نماید** »^۱

بگمان بعضی از نویسندگان، مانند آلبریک جنتی لی^۲، روسو^۳، فوسکولو^۴ و غیره سفارش ماکیاول بسلطین، در خصوص دستورات و نصائح غیر اخلاقی، فقط جنبه تمسخر داشته قصد حقیقی وی این بود پرده از روی وسائلی که در سیاست بکار میرفت بردارد و عامه را متوجه خدعه های حکومتهای روز بنماید. ولی اینگونه تفسیر نسبت به محتویات کتاب شاهزاده، خالی از انتقاد نیست. حق این است که نوشته های ماکیاول طبق شرائط زمانش مورد تفسیر و قضاوت قرار گیرد. در توجیه افکار او (بطور نسبی) میتوان گفت که وی دارای یک ایده آل سیاسی بود و حساب میکرد چه نیروهایی میتوانند بان ایده آل صورت واقعیت بخشند.

خلاصه، آثار ماکیاول را بایستی در پرتو تاریخ و بایستگی بیک مسئله سیاسی دقیق مورد قضاوت قرارداد نه مانند یک رساله اخلاق که حتماً دور از منظور وی بوده است. هدف او فقط این بود که چگونه ممکن است دولتی ملی در ایتالیا تشکیل داد (همانطوریکه این موضوع در فرانسه و انگلستان صورت گرفته بود)؛ بخصوص در نظر داشت شاهزاده را، که مخاطب او قرار گرفته، ترغیب نماید تا در اینکار ابتکار عمل را در دست بگیرد.

پس، برخلاف آنچه گاهی تصور شده است، شاهزاده یک کتاب هجوتامه علیه حکومت استبدادی نبوده بلکه برنامه تشکیل دولت واحدی در ایتالیا میباشد

معذک بایستی متوجه بود که ماکیاول، حتی از نقطه نظر سیاسی، به ارزش حقیقی تأثیر عوامل اخلاقی پی نبرده است. وی، تقریباً، تنها انگیزه های هست طبیعی بشر را مورد نظر و توجه قرار داده و حال آنکه سبب تشکیل و تجدید دول را بایستی در غیر این انگیزه ها جستجو نمود.

در عمل، با وجود برنامه ماکیاول، ایتالیا مدت سه قرن دیگر، بطور پراکنده، و قسمت اعظم آن در حال بردگی، باقی ماند و جز بیرکت یک برنامه اخلاقی، که ثمره تعلیمات متفکرین و جانبازهای آخر قرن هجده و نیمه اول قرن نوزده بود، نتوانست باتحاد نائل گردد.

نویسنده دیگری که، از این دوره برزخ، قابل ذکر است ژان بودن فرانسوی^۵ (۱۵۹۶-۱۵۳۰)، مؤلف کتاب **جمهوریت**^۶، میباشد. این کتاب که در شش بخش تدوین یافته در سال ۱۵۸۶، بوسیله خود مؤلف، بزبان لاتین ترجمه شد. بودن تشکیلات دولت را بوسیله روش عقلی، نه روش جزئی، مطالعه میکند. لذاست که او را یکی از پیروان علم جدید دانسته اند.

با اینکه فرقهائی میان بودن و ماکیاول وجود دارد ولی میتوان آندو را

۱ - Foscolo - ۲ - Alberic Gentili - ۳ - Rousseau - ۴ - La fin justifie les moyens - ۵ - De la République - ۶ - Jean Bodin

تاریخ فلسفه حقوق

بعمل زیر ' بهم نزدیک دانست: **بودن** نیز بر ملاحظات عملی تکیه کرده در جستجوی غایات تحقیقی و بلافصل میباشد. وی نیز ' مانند ماکیاول ' طرفدار قدرت مطلقه است و نظر وی ' در تألیف فوق‌الذکر ' تحکیم حکومت سلطنتی در فرانسه میباشد. مهمترین بخشهای کتاب وی بخشی است که در آن از حق حاکمیت بحث شده است. این بحث برای متفکرین قرون وسطی چندان میسر نبود چه ' در آن ازمه ' حق حاکمیت با عناصر خارجی ' خاصه با حکومت روحانی ' مربوط بود (شاه را همچون نماینده خدا تصور میکردند. از طرف دیگر ' در دوره فئودالیت ' حق حاکمیت سیاسی با حق مالکیت خصوصی مخلوط و یکی بوده است).

بودن میگوید در هر کشور تنها یک قوه عالیّه غیر قابل تقسیم بایستی وجود داشته باشد (وجود کشور بدون قوه عالیّه امکان ندارد) .

بعقیده وی ' صفات اساسی حق حاکمیت عبارتند از داشتن قدرت مطلقه و دوام آن. حق حاکمیت ' در مرحله اول ' شامل حق قانونگذاری میباشد ولی ' در نظری ' خود قانونگذار باطاعت از قوانین مجبور نبوده مافوق آن قرار دارد. بنابراین ' شاه تنها از قوانین الهی و طبیعی اطاعت مینماید که **بودن** ' باین نحو ' فرمانروائی آنها را دو باره تأیید میکند .

در نظام قضائی وضعی نیز حاکمیت مطلق است و کسیکه این حق باو واگذار میشود مافوق قانون میباشد و نسبت باو تکلیف وجود دارد نه حق .

بموجب این نظر ' برخلاف آنچه مکتبهای چند ادعا میکردند ' هیچکس را علیه پادشاه مستبد حق طغیان نمیباشد. حتی احدی را کمترین حق مدنی در مقابل دولت نیست. باین ترتیب آزادی فدای قدرت دولت شده است .

باید متوجه بود که این نحوه تفکر کامل نیست. چه اگر ' از جهتی ' استقلال قدرت حاکمه را ' از لحاظ خارجی ' مجسم میکند از جهت دیگر ' امکان تحدید آنرا ' از لحاظ داخلی ' از نظر دور میدارد بطوریکه برای حمایت از آزادی فردی محلی نمیکند. حل این مسئله عالی ' که پیدایش حکومت مشروطه مربوط بآن است ' بعصر بعد موکول شده. بعقیده بودن ' حق حاکمیت با خصائص و اوصافش ' همچنانکه بشاه تعلق میگیرد ممکن است بملت یا بهیئت از نجباء تعلق گیرد .

بدیهی است ' برخلاف آنچه بعدها بوسیله اشخاصی مانند روسو روشن شد ' **بودن** حق حاکمیت و دولت را یکی میدانست. لذا سه شکل برای حق حاکمیت یا دولت قائل بود: **سلطنتی ' اشرافی و دموکراسی** .

بودن عقیده کسانی مانند **ارسطو** ، **پولیب** ، **سیسرون** و **ماکیاویل** را مبنی بر امکان وجود یک شکل مختلط از دولت ' رد میکند و دلیل وی این است که عقیده فوق مخالف مفهوم اساسی حاکمیت است که اصلاً غیر قابل تجزیه میباشد. باینجهت مسئله: « **ایجاد قانون حق کیست ؟** » بایستی حالت بحالت مورد آزمایش قرار گیرد

تاریخ فلسفه حقوق

(اولین دلیل حق حاکمیت). مثلاً وقتی این حق بملت تعلق یابد حکومت حکومت دموکراسی است و قس علیهذا .

بودن پس از بحث در این موضوع فوائد هریک از اشکال دولت را مورد مطالعه قرار داده نتیجه بگیرد که حکومت سلطنتی (بشکلی که آنروز در فرانسه وجود داشت) عالیترین شکل حکومتهاست . حق حاکمیت ، که وحدت جزء طبیعت آن است ، در حکومت سلطنتی مندرج است .

بودن ، همانند ماکیاول ، قبل از هر چیز سیاستمدار بوده و در رسائل خویش عمل را در مد نظر داشت . لذاست که با دقتی مخصوص ، علل تغییر دولتها را مطالعه میکند و برای توسعه فعالیت کشور در جستجوی بهترین شرائط میباشد .

او تأکید میکند که قوانین را با شرائط طبیعی تطبیق دهند ؛ مثلاً در روابط موجود میان اقلیم و قوانین اصرار میورزد . در این عقیده وی ملهم مونتسکیو میباشد .

آثار **بودن** از تشریح موضوعات خصوصی ، مثلاً مالیات ، نیز پر است و بهمین جهت ویرایکی از اولین متخصصین علوم مالی دانسته اند .

همچنین **بودن** ، علی رغم مبارزات شدیدی که آن زمان بین کاتولیکها و پروتستانها وجود داشت ، اغماض مذهبی را سفارش میکند .

گرچه از اینجهت ، وجهات دیگر ، میتوان **بودن** را پیشرو عصر جدید دانست ولی وی پاره از خصائص قرون وسطی را حفظ کرده است . چنانکه در خصوص تأثیر شیاطین و کواکب نوشته هائی دارد .

گروسیوس^۱ و سایر نویسندگان معاصر وی

(جنبشی بی^۲ ، سوارز^۳ ، سالدن^۴ و غیره)

تجدیدی که ، در عصر رنسانس و بلافاصله پس از آن ، در قلمرو فلسفه نظری بوقوع پیوست مرهون اشخاصی همانند **تاز یوس**^۵ ، **بروئی**^۶ ، **کامپانلا**^۷ و بخصوص مدیون دو متفکر و بناگذار حقیقی فلسفه جدید (باخصائص برنامه و سیستم بندی آن) یعنی **فرانسوا ایکن**^۸ (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) و **رنه دکارت**^۹ (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶) میباشد .

بنظر میرسد روش این دو فیلسوف باهم اختلاف دارد :

ایکن در نظر داشت ، با ملاحظه پدیده های طبیعی ، روش استقراء را جانشین روش قیاس کرده تجربه را جایگزین صغری و کبری منطقی نماید و باین وسیله پایه های جدید برای علم بریزد .

قبل از وی ، صرف نظر از تلاشهایی که گاهی از طرف کسانی در اینخصوص بعمل آمده بود ، مرجع برای مطالعه طبیعیات تألیفات ارسطو بوده که قدرت علمی وی پیشرفت تحقیقات

۱ - Hugo Grotius - ۲ Alberic Gentili - ۳ F. Suarez - ۴ Selden - ۵ Telesius - ۶ Bruno - ۷ Campanella - ۸ François Bacon - ۹ René Descartes

تاریخ فلسفه حقوق

علمی لطمه میزد. بیکن باب روش تجربی و وضعی را گشود که بعد از وی موفقیت شایانی نصیب این روش گردید.

در ردیف عمل بیکن میتوان عمل، همزمان وی، **گالیله** (۱۶۴۲ - ۱۵۶۴) را قرارداد چه هدف آندو شبیه و موجب اختراعات عالی گردید.

دکارت، برعکس، معرفت فردی را مبدا مطالعات خویش قرار میدهد و خویش را از قید تمام عقاید خارجی و حکومت جزئیات رها کرده بترتیب کلیه مفروضات و معارف را مورد شک قرار میدهد. سپس تنها وجود فکر خود را، که شک میکند، اولین یقین قرار میدهد (هستم چون فکر میکنم - فکر میکنم چون شک میکنم).^۱ باین ترتیب، در اولین قدم مسئله علم اعلی را طرح کرده، بوسیله جستجوی اصل هر یقینی در خود وجدان، بآن جواب میدهد.

این نحوه اثبات منطقی دکارت، پس از وی، برای فلسفه های عقلی، ایدآلی و نقدی پایه قرار گرفت.

معهداً، اگر خوب دقت شود، معلوم میگردد که تمایل فلسفی بیکن و گالیله هم متضمن قابلیت عقل بر شناسائی است. بعبارت دیگر، در نظر آنان نیز فرض این است که انسان بتنهائی قادر است، با مطالعه پدیده ها، حقیقت را کشف نماید.

هوگو گروسیوس هلندی (۱۶۴۵ - ۱۵۸۳) مؤلف کتاب **در حق جنگ و صلح** که در سه فصل تدوین و در ۱۶۲۵ انتشار یافت، از نظر فلسفه حقوق دارای اهمیت مخصوصی است.

اهمیت **گروسیوس** از این جهت است که وی، برخلاف نویسندگان سابق الذکر، که هم خود را مصروف مسائل سیاسی اختصاصی میکردند، متوجه اصول کلی گردیده برای سیستم بندی کامل آنها کوشش بعمل آورد. باین جهت است که ویرا مؤسس فلسفه حقوق جدید دانسته اند، گرچه این نظر کاملاً صحیح نیست.

عنوان کتاب **گروسیوس** خود نشان میدهد که وی اساساً حقوق بین الملل را در مد نظر داشته. بعبارت دیگر وی میخواسته روابط حقوقی را که، در زمان صلح یا جنگ، بایستی میان دول وجود داشته باشد تعیین کند.

از این قبیل تلاشها قبلاً بوسیله نویسندگان اسپانیولی و ایتالیائی بعمل آمده بود که ما در اینجا بذكر چند تن از آنان مبادرت میکنیم: **ژان دولگانو** ^۲ استاد دانشگاه **بولونی** ^۴ (متوفی در سنه ۱۳۸۳ و صاحب کتاب **در جنگ** ۱۵۶۰)؛ **آریاس دو والدراس** ^۶ اسپانیولی (شاگرد مدرسه سن گامان بولونی و مؤلف کتاب **رساله در خصوص عدالت و بیعدالتی جنگ** ۱۵۳۳)؛ **ویتوریا** ^۸ (۱۵۴۶ - ۱۴۸۳)، نویسنده مهم دیگر اسپانیولی که بعداً درباره وی صحبت خواهیم کرد. تألیفات وی عبارتند از

۱- Cogito e go, sum-sum cogitans - ۲ De jure belli ac pacis - ۳ Jean Legnano - ۴ Bologne
۵ De bello - ۶ Arias de Valderas - ۷ Traité sur la justice et l'injustice de la guerre - ۸ Vitoria

تاریخ فلسفه حقوق

هندیان ۱، در حق جنگ ۲ و غیره که در حوالی ۱۵۲۷ و ۱۵۳۹ نوشته شده است (اولین چاپ آن پس از مرگ وی در ۱۵۵۷ صورت گرفت)؛ پیر بلی ۳ ایتالیائی (۱۵۷۵-۱۵۰۲) مؤلف کتاب در خدمت سر بازاری و جنگ ۴، ۱۵۶۳؛ بالثازار ایالا ۵ (متولد در آنورس در ۱۵۴۸ از بدری اسپانیولی و متوفی در ۱۵۸۴)؛ مؤلف کتاب در حقوق، مشاغل و دیسپلین نظامی ۶، ۱۵۸۲؛ و بخصوص آلبریک جنتی لی ایتالیائی متولد سنه ۱۵۵۲ که چون پروتستان بود مجبور به هجرت شد و پس از آنکه متجاوز از بیست سال در دانشگاه آگسبورگ بتدریس اشتغال داشت در ۱۶۰۸ در لندن بدرود زندگی گفت.

در کتاب در حق جنگ ۷ (۱۵۸۹) و در سایر تألیفات خویش، جنتی لی نشان میدهد که یکی از بهترین متخصصین حقوق بین الملل میباشد. سعی وی این بود که برای جنگ همچنانکه برای روابط زمان صلح بین دول قواعد حقوقی واقعی و مخصوص وضع کند.

تألیف جنتی لی مدت زیادی فراموش شد. گروسیوس، با اینکه از آن استفاده زیاد کرده، بندرت از آن نام برده. بعد ها، هلازند ۸، حقوقدان انگلیسی، کتاب جنتی لی را تجدید چاپ کرد و رساله در خصوص وی نگاشت.

در ایتالیا، در سنه ۱۸۷۸، اورلیوس سافی ۹، درباره جنتی لی، یک سری کنفرانس داد و آنها را بطبع رسانید. دو جیورجی ۱۰، اسپرانزا ۱۱، فیورینی ۱۲ (که تألیف مهم وی در حق جنگ را بزبان ایتالیائی ترجمه نموده) و سایرین نیز در خصوص جنتی لی نوشتجاتی دارند.

جنتی لی، از نظر حقوق، بطور قطع، دست کم از گروسیوس نداشت (مثلاً تعریف وی از جنگ: «رقابت اسلحه بین دول»^{۱۳} بدون شک از آن گروسیوس: «تعاذل حاصله از نیروی متخاصمین همزور»^{۱۴} صحیح تر است). منتهای مراتب مزیت گروسیوس از جنتی لی، و سایر نویسندگان نوع وی، از این لحاظ است که گروسیوس سعی کرد، و موفق شد، با از دایره مسائل اختصاصی حقوق بین الملل فرا گذارده باصول کلی فلسفی بپردازد. وی نه تنها از حقوقدانان بزرگ بود بلکه بایستی در ردیف فلاسفه نیز قرار گیرد. گرچه فلسفه خاصی نداشت ولی تألیف وی مرتب و باصلاح سیستماتیک است.

البته اقدام گروسیوس بیسابقه نبود و پیش از وی کسانی، در این راه قدم نهاده اند مانند اولدند رپ ۱۵ همپینگ ۱۶ و وینکلر ۱۷، سه نویسنده آلمانی پروتستان که تألیفات

Pierre Belli - ۳ De jure belli - ۲ De Indis - ۱
Balthazar Ayala - ۵ Au sujet du service militaire et de la guerre - ۴
Holland - ۸ De jure belli - ۷ Au sujet du droit, des charges et de la discipline militaire - ۶
Fiorini - ۱۲ Speranza - ۱۱ De Giorgi - ۱۰ Aurelius Saffi - ۹
Une juste rivalité des armes du peuple. - ۱۳
L'équilibre, obtenu par la force de combattants qui sont égaux - ۱۴
Winkler - ۱۷ Hemming - ۱۶ Oldendorp - ۱۵

تاریخ فلسفه حقوق

خود را، در خصوص حقوق بین الملل، بین سنوات ۱۵۳۹ و ۱۶۱۵ منتشر کردند (کتاب وینگر' تحت عنوان پنج کتاب در اصول حقوق' که در ۱۶۱۵ طبع رسید، دارای اهمیت زیادی است. در خصوص این سه نویسنده بکتاب کالتن برن ۲: پیشقدمان هوگو گروسیوس ۳، ۱۸۴۸ مراجعه شود).

ولی بجاست که قبل از بررسی نظریات گروسیوس نویسنده دیگری را، که بلافاصله پیش از وی میزیسته، نام بریم. منظور فرانسوا سوارز (۱۶۱۷-۱۵۴۸) 'یسوعی اسپانیولی است که یکی از کاملترین طرحهای سیستماتیک را از دیسیپلین ما تهیه کرده است. کتاب وی 'احترام قوانین و خدای قانونگزار' (۱۶۱۲)، چنانکه از عنوانش برمیآید دارای اساسی خداشناسی است.

موضوع قابل توجه اینجاست که باوجودیکه 'سوارز' بنابر برجزئیات نهاده 'باحثت و وسعت نظر زیادی استدلالات و دیالکتیک خود را در معرض افکار عمومی قرار میدهد.

وی، بدون اینکه تقسیم بندی سه گانه سن تماس را از دست بدهد، یعنی باادامه تشخیص قانون الهی یا سمدی از قانون طبیعی و قانون بشری، درخصوص هریک از آنها، و روابطشان باهم، بیک سلسله تقسیم بندی دقیق و عمیق قائل شده که بسیاری از مسائل زنده در علوم و فلسفه حقوق را روشن کرده است (مانند تفسیر قوانین 'عرف و غیره).

از بین استدلال های عمیق او استدلال ویرا در مورد فرق میان حقوق طبیعی و حقوق بین الملل متذکر میشویم. بعقیده سوارز، گرچه اساس قدرت سیاسی، مانند اساس هر چیز دیگر، از خداست، معذک منشأ بلا فاصله این قدرت اراده و رضای ملت است. دراین مقام نیز تأثیر الهی بوسیله اسباب، یعنی اراده آزاد انسان، صورت میگیرد. چون طبیعتاً برای هیچ فردی نسبت بافرد دیگر قدرت سیاسی نیست لذا اساس چنین قدرتی را جز در رضای عموم نباید جستجو کرد. و بوسیله همین رضایت است که افراد زیادی گردهم جمع شده یک هیئت سیاسی میسازند که سوارز آنرا هیئت مسموزه مینامد.

ممکن است قدرت سیاسی بیک نفر رئیس منتقل و بطرق مختلفه تعیین گردد ولی در هیچ حال نمیتوان صحت قوانین خلاف انصاف و ظالمانه را از یک رضایت فرضی بیرون کش کرد. این قوانین مطلقاً باطل و بی ارزش اند.

بعلاوه سوارز معتقد است که نوع انسان، از نظر سیاسی، تشکیل یک هیئت واحد نمیدهد چه در چند دولت تقسیم شده است - معذک نوعی اتحاد بین آنان وجود دارد. چه افراد انسانی بوسیله روابط حقوقی و اخلاقی بهم مربوطند و مبین این روابط حقوق بین الملل است.

سوارز در تألیف دیگر خویش، دفاع از مذهب کاتولیک و رهبانیت ۶

۱- Cinq livres sur les principes du droit

۲- Kaltentborn - ۳ Les précurseurs de Hugo Grotius

۴- La révérence des lois et de Dieu législateur. Corps mistique. - ۵

۶ La défense de la foi catholique et apostolique

تاریخ فلسفه حقوق

(۱۶۱۳) ، بخصوص روابط بین کلیسا و دولت را مورد مطالعه قرار داده ، بطور ضمنی ، سیاست ضد کاتولیک و ضد پاپ ژاک اول پادشاه انگلستان را رد میکند .

مانند سایر نویسندگان آن زمان (مثلاً «بلازمین»^۱ مؤلف کتاب «در قدرت پاپ بر امور دنیوی» ۱۶۱۰) ، سوارز ، نه تنها طرفدار استقلال بلکه معتقد بر برتری کلیسا در مقابل دولت بود . چه ، بنظروى کلیسا سازمان الهی است که هدف آن یکسره روحانی میباشد . درحالیکه صلاحیت مشروعی که دولت دارا است محدود بحدود قوانین طبیعی و رضایت افراد است .

قدرت مدیره پاپ بطور غیر مستقیم حتی در امور دنیوی توسعه داشته تا آنجا که بقیده سوارز وی میتواند انجام یا عدم انجام بعضی امور معینه را بخواهد و حتی ، در بعضی مقتضیات ، شاه را از سلطنت برکنار نماید .

بی مناسبت نیست که از اثر دیگر سوارز بنام «در عدالتی که بوسیله آن خداوند نیکوکاران را پاداش میدهد و گناهکاران را تنبیه میکند»^۲ (۱۵۹۹) نیز نام بریم . وی ، در این کتاب ، با دقت بینظیری قابل اجرا بودن مباحث عدالت ارسطونی را در مورد ایده عدالت الهی مورد بررسی قرار میدهد .

بالاخره باید متوجه بود که بعد از جنتی لی ، ولی قبل از گروسیوس ، سوارز ، ضمن سایر مسائل ، مسئله حقوق بین الملل و بخصوص حق جنگ ، را مورد بحث قرار میدهد بطوریکه ویرا ، از این نظر نیز ، باید از متقدمان گروسیوس دانست .

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جمع علوم انسانی

۱ - Bellarmin - ۲ . Au sujet du droit du pape sur les choses temporelles .

۳ - Au sujet de la justice par laquelle Dieu rend aux mérites leur récompense et aux péchés leur châtement .

۴ - سوارز رساله «در جنگ را ، که قسمتی از کتاب فضیلت‌های سه گانه خداشناسی (این کتاب در ۱۶۲۱ ، بعد از مرگ مؤلف ، درپاریس بطبع رسید) او را تشکیل میدهد ، باین مسائل اختصاص داده است . ترجمه کامل فرانسه کتاب فوق درتألیف «فاندرپول» (Vanderpol) : « عقاید اسکولاستیک درباره جنگ » موجود است .

۵ - شک نیست گروسیوس از آثار سوارز استفاده زیاد کرده و برای وی احترام زیاد قائل بوده است . دربین سایر مدارک ، نامه که در ۱۵ اکتبر ۱۶۲۳ به «گوردزیوس» (Cordesius) نوشته مؤید این موضوع است ؛ چه در این نامه ، گروسیوس ، درباره سوارز چنین فضاوت کرده : مردی که فلسفه او آنقدر ظریف و دقیق است که شباهت آن بفلسفه های معمولی بسیار کم میباشد .